

<p>روژنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین المللی ISO9001:2008</p>		<p>■ شایه: +۹۸۵۱۷۳۵۰۱۲۳۴۷۷۷ ■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir ■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir</p>	<p>تحت العقول حديث روز: از امام حسن (ع) سؤال شد: جلال و شکوه چیست؟ فرمود: انجام کار نیک و ترک کار زشت.</p> <hr/> <p>پلک احساس: ایرج میرزا پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست</p>
<p>شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۸ ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۴۱ ۲۰ صفحه سال بیستم - شماره ۵۶۰۰ استان تهران والبریز ۴۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۰۰۰ تومان Saturday - 2020 February 15</p>			


 گفت‌وگو با فاطمه رادمنش، بازیگری که در برنامه عصر جدید، نقش مادر شهید اکبر دانشی را بازی کرد

مجنونِ فرزند

شده باشد و بچه نیز. اگر ذره‌ای در آنچه گفتم شک دارید به عکسی نگاه کنید که چند روزی است در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود. مادر یک شهید روی مزار پسرش، پتو انداخته است؛ زمستان است و هوا سرد و مادر احساس می‌کند، پسرش هم سردش است. مگر از این عاشق‌تر هم داریم؟ مگر از این تلخ‌تر هم داریم؟

ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که شهید شده. چاره‌ای جز این فرض نیست. چون نه گروه‌های تفحص پلاکی از او پیدا کردند و نه پیکرش را. سال‌ها از جنگ گذشته و همه اسرایی که در اردوگاه‌های اسرا

هر جا می‌نشست می‌گفت مادر من است، خیلی مادر بزرگوارش را درک نکرده بود. تازه داشت لذت نوازش را درک می‌کرد. تازه قرار بود برایش باری برآورد، زنبیلی جابه‌جا کند، دلی از چاه آب بکشد و بزی بدوشد، نشند، خدا دیش برای یتیم مکه سوخت، دختری گذاشت توی بغلش و گفت این مادر ت باش... همیشه جلوی پایش بلند می‌شد

طاہرہ آشیانی
روزنامه‌نگار

چوپان پیری که دیگر توانایی بردن گله به چرا را از دست داده بود، تنها پسرش را صدا کرد و گفت: ای پسر، من دیگر پیر شده‌ام و کم‌کم باید گله را به تو بسپارم و خود به استراحت بپردازم. آیا برای این کار آماده‌ای؟

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

امید مهدی‌نژاد
طنز نویس

روزنامه‌های عصر خداید نقش مادر شهید اگر دانش‌آموزانی کرد

[illegible]

همیشه مادر

نمی‌دانم از کی پرده حیای مادر

پسری بین شان افتاد و دیگر

پسرش شب‌ها روی پاهای مادرش

نمی‌خواهید، از وقتی که پسر دیگر

واتس‌آپ رکورد زد

روز پنجشنبه اعلام شد، رشد کاربران واتس‌آپ چهار برابر شده و واتس‌آپ رسماً اعلام کرد دو میلیارد کاربر دارد. به گزارش انتخاب، در سال ۲۰۱۴، واتس‌آپ با قیمت تقریبی ۲۱/۸ میلیارد دلار توسط فیس‌بوک خریداری شد. حتی با در نظر گرفتن این‌که در آن زمان این برنامه پیام‌رسانی ۵۰۰ میلیون کاربر داشت و بسیار مهم بود، اما باید بپذیریم در طول این سال‌ها رشدی غیرقابل باور ثبت کرده است.

این رشد چشمگیر کاربران با توجه به این‌که در سال ۲۰۱۶، این برنامه یک میلیارد و در سال ۲۰۱۸ حدود ۱/۵ میلیارد کاربر داشت. پست‌های وبلاگ آن زمان به ما یادآوری می‌کند که واتس‌آپ پیام‌ها را در دستگاه شما ذخیره می‌کند و نه در فضای ابری. این شرکت می‌گوید این یکی از دلایل اصلی است که مردم واتس‌آپ را به جای سایر برنامه‌های پیام‌رسانی انتخاب می‌کنند، چرا که در واتس‌آپ امنیت و حفظ حریم خصوصی در اولویت خدمات قرار دارد.

تئوری‌های معنوی و کپشن‌های انگیزشی از جوی آب رد کنی؟ وی سپس با چوب خود چندتا محکم به بزد و بز از جوی پرید و به دنبال او سایر گوسفندان نیز از جوی پریدند.

چوپان پیر سپس در گوش حکیم چیزی گفت که هیچ‌کس نشنید، اما همگان بر این باورند که آموزه‌ای مهم در راستای وحدت حداکثری و کارآمدی و مدیریت خلاق بوده است.

آگهی فراخوان مناقصه

موسسه پایدارسازان در نظر دارد، عملیات حمل و تخلیه مصالح سنگی در استان اصفهان محدوده شهرهای مورچهخورت تا میمه را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به پیمانکار واجد شرایط و اگذار نماید.

مقتضای می تواند برای دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۹۸/۱۱/۲۴ الی ۹۸/۱۱/۳۰ به مدیریت امور قراردادهای موسسه پایدارسازان مراجعه نمایند.

آدرس: اهواز، کیتپارس، خیابان ۱۷ غربی، پلاک ۱۸، ساختمان ۱۸

شماره تماس: ۰۹-۳۳۳۸۱۰۷-۰۶۱ داخلی ۶۳۱۵- امور قراردادهای

حداکثر زمان تحویل پیشنهادها ۹۸/۱۲/۰۷ می باشد.

هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

خوشحالی از تصادف

نشریه اسپانیایی «مارکا» گزارش داد: زین‌الدین زیدان شنبه هفته جاری در حالی که با خودرویش در مسیر رفتن به والدیباس، زمین تمرین تیم فوتبال رئال مادرید بود از پشت به خودرویی دیگر می‌زند که با تغییر مسیر به کنار جاده، قصد راه دادن به خودرویی دیگر را داشت.



به گزارش اسپنا، ایگناسیو فرناندس، مالک خودرویی که سرمری فرانسوی رئال مادرید از پشت به خودروی وی زد و هر دو خودرو خسارت جزئی دیدند، در تشریح ماجرا گفت: وقتی از خودرو پیاده شدم، بلافاصله زیدان را شناختم و به او گفتم ای کاش در موقعیتی دیگر شما مرا ملاقات می‌کردم، هرچند این هم موقعیت بدی نیست.

فرناندس برای این که مشکلی برای سرمری رئال مادرید پیش نیاید و موضوع توسط رسانه‌هایی که در والدیباس حضور داشتند، رسانه‌ای نشود، به زیزو پیشنهاد می‌دهد که خودش پیگیر کارهای بیمه خواهد بود تا طرفین معطل نشوند و تنها زیدان می‌خواهد که یک عکس سلفی با او بگیرد. ایگناسیو فرناندس که صاحب فروشگاه میلمان است در ادامه افزود: به زیزو گفتم که می‌توانیم با هم یک عکس سلفی بگیریم، چون در غیر این صورت مردم باورشان نمی‌شود که با خودروی زیدان برخورد داشته‌ام. او هم با مهربانی قبول کرد و کلاهش را از سرش برداشت و ما عکس سلفی گرفتیم.

علیرضا رافتی

نویسنده

قد و قواره‌ای به هم زد و سری در می‌کشید و پتوبیش را صاف می‌کرد. شب‌های سرد زمستان همیشه یک پتوی اضافه با خودش می‌برد و طوری که پسرش بیدار نشود، می‌انداخت رویش و تا چانه‌اش بالا می‌کشید.

شب‌هایی که پسرش برای دفاع از حرم رفته بود، نمی‌دانست چقدر باید بیدار بماند و ذکر بگوید و تلویزیون ببیند تا دیرتر از پسرش بخوابد. نمی‌دانست انشب پسرش به پتوی اضافه نیاز دارد یا نه. اصلا نمی‌دانست جایی که امشب پسرش می‌خوابد سرد است یا گرم، اما حالا همه اینها را می‌دانند. حالا که نشانی پسرش را در قطعه شهدای آرامستان بلد است، می‌داند کی هوایش سرد می‌شود. این می‌شود که زیر برف و لرز زمستان با یک پتوی اضافه می‌زد بالای سر پسرش و دستی به سرش می‌کشد و پتو را می‌اندازد رویش و تا چانه بالا می‌کشد.

نیچید. البته مادرش همیشه می‌گفت اگر صد سال دیگر هم بگذرد و پسر هم طور بزرگ‌تر و چهارشانه‌تر شود باز هم برای من همان پسر بچه‌ای است که شب‌ها روی پا می‌خواباندمش و لالایی دم می‌گرفتم؛ لالایی‌های لری همه مایه مهور دارند. می‌بخشده‌ای از حزن و شادی و حماسه. دایه دایه وقت جنگه...

نمی‌دانم از کی دیگر پسر روی پاهای مادرش بخوابد و صدای لالایی ماهور خانه را ننگرفت، اما می‌دانم بعد از آن روزها هم باز مادرش دیرتر از او می‌خوابید.

هر شب به پناه‌ای از زود خوابیدن ظفره می‌رفت تا پسر خوابش ببرد. یک شب می‌گفت دارم ذکر می‌گویم. یک شب می‌گفت می‌خواهم تلویزیون ببینم. پسرش که

خوشحالی از تصادف

نشریه اسپانیایی «مارکا» گزارش داد: زین‌الدین زیدان شنبه هفته جاری در حالی که با خودرویش در مسیر رفتن به والدیباس، زمین تمرین تیم فوتبال رئال مادرید بود از پشت به خودرویی دیگر می‌زند که با تغییر مسیر به کنار جاده، قصد راه دادن به خودرویی دیگر را داشت.



به گزارش اسپنا، ایگناسیو فرناندس، مالک خودرویی که سرمری فرانسوی رئال مادرید از پشت به خودروی وی زد و هر دو خودرو خسارت جزئی دیدند، در تشریح ماجرا گفت: وقتی از خودرو پیاده شدم، بلافاصله زیدان را شناختم و به او گفتم ای کاش در موقعیتی دیگر شما مرا ملاقات می‌کردم، هرچند این هم موقعیت بدی نیست.

فرناندس برای این که مشکلی برای سرمری رئال مادرید پیش نیاید و موضوع توسط رسانه‌هایی که در والدیباس حضور داشتند، رسانه‌ای نشود، به زیزو پیشنهاد می‌دهد که خودش پیگیر کارهای بیمه خواهد بود تا طرفین معطل نشوند و تنها زیدان می‌خواهد که یک عکس سلفی با او بگیرد. ایگناسیو فرناندس که صاحب فروشگاه میلمان است در ادامه افزود: به زیزو گفتم که می‌توانیم با هم یک عکس سلفی بگیریم، چون در غیر این صورت مردم باورشان نمی‌شود که با خودروی زیدان برخورد داشته‌ام. او هم با مهربانی قبول کرد و کلاهش را از سرش برداشت و ما عکس سلفی گرفتیم.

علیرضا رافتی

نویسنده

قد و قواره‌ای به هم زد و سری در می‌کشید و پتوبیش را صاف می‌کرد. شب‌های سرد زمستان همیشه یک پتوی اضافه با خودش می‌برد و طوری که پسرش بیدار نشود، می‌انداخت رویش و تا چانه‌اش بالا می‌کشید.

شب‌هایی که پسرش برای دفاع از حرم رفته بود، نمی‌دانست چقدر باید بیدار بماند و ذکر بگوید و تلویزیون ببیند تا دیرتر از پسرش بخوابد. نمی‌دانست انشب پسرش به پتوی اضافه نیاز دارد یا نه. اصلا نمی‌دانست جایی که امشب پسرش می‌خوابد سرد است یا گرم، اما حالا همه اینها را می‌دانند. حالا که نشانی پسرش را در قطعه شهدای آرامستان بلد است، می‌داند کی هوایش سرد می‌شود. این می‌شود که زیر برف و لرز زمستان با یک پتوی اضافه می‌زد بالای سر پسرش و دستی به سرش می‌کشد و پتو را می‌اندازد رویش و تا چانه بالا می‌کشد.

نیچید. البته مادرش همیشه می‌گفت اگر صد سال دیگر هم بگذرد و پسر هم طور بزرگ‌تر و چهارشانه‌تر شود باز هم برای من همان پسر بچه‌ای است که شب‌ها روی پا می‌خواباندمش و لالایی دم می‌گرفتم؛ لالایی‌های لری همه مایه مهور دارند. می‌بخشده‌ای از حزن و شادی و حماسه. دایه دایه وقت جنگه...

نمی‌دانم از کی دیگر پسر روی پاهای مادرش بخوابد و صدای لالایی ماهور خانه را ننگرفت، اما می‌دانم بعد از آن روزها هم باز مادرش دیرتر از او می‌خوابید.

هر شب به پناه‌ای از زود خوابیدن ظفره می‌رفت تا پسر خوابش ببرد. یک شب می‌گفت دارم ذکر می‌گویم. یک شب می‌گفت می‌خواهم تلویزیون ببینم. پسرش که

خوشحالی از تصادف

نشریه اسپانیایی «مارکا» گزارش داد: زین‌الدین زیدان شنبه هفته جاری در حالی که با خودرویش در مسیر رفتن به والدیباس، زمین تمرین تیم فوتبال رئال مادرید بود از پشت به خودرویی دیگر می‌زند که با تغییر مسیر به کنار جاده، قصد راه دادن به خودرویی دیگر را داشت.



به گزارش اسپنا، ایگناسیو فرناندس، مالک خودرویی که سرمری فرانسوی رئال مادرید از پشت به خودروی وی زد و هر دو خودرو خسارت جزئی دیدند، در تشریح ماجرا گفت: وقتی از خودرو پیاده شدم، بلافاصله زیدان را شناختم و به او گفتم ای کاش در موقعیتی دیگر شما مرا ملاقات می‌کردم، هرچند این هم موقعیت بدی نیست.

فرناندس برای این که مشکلی برای سرمری رئال مادرید پیش نیاید و موضوع توسط رسانه‌هایی که در والدیباس حضور داشتند، رسانه‌ای نشود، به زیزو پیشنهاد می‌دهد که خودش پیگیر کارهای بیمه خواهد بود تا طرفین معطل نشوند و تنها زیدان می‌خواهد که یک عکس سلفی با او بگیرد. ایگناسیو فرناندس که صاحب فروشگاه میلمان است در ادامه افزود: به زیزو گفتم که می‌توانیم با هم یک عکس سلفی بگیریم، چون در غیر این صورت مردم باورشان نمی‌شود که با خودروی زیدان برخورد داشته‌ام. او هم با مهربانی قبول کرد و کلاهش را از سرش برداشت و ما عکس سلفی گرفتیم.

علیرضا رافتی

نویسنده

قد و قواره‌ای به هم زد و سری در می‌کشید و پتوبیش را صاف می‌کرد. شب‌های سرد زمستان همیشه یک پتوی اضافه با خودش می‌برد و طوری که پسرش بیدار نشود، می‌انداخت رویش و تا چانه‌اش بالا می‌کشید.

شب‌هایی که پسرش برای دفاع از حرم رفته بود، نمی‌دانست چقدر باید بیدار بماند و ذکر بگوید و تلویزیون ببیند تا دیرتر از پسرش بخوابد. نمی‌دانست انشب پسرش به پتوی اضافه نیاز دارد یا نه. اصلا نمی‌دانست جایی که امشب پسرش می‌خوابد سرد است یا گرم، اما حالا همه اینها را می‌دانند. حالا که نشانی پسرش را در قطعه شهدای آرامستان بلد است، می‌داند کی هوایش سرد می‌شود. این می‌شود که زیر برف و لرز زمستان با یک پتوی اضافه می‌زد بالای سر پسرش و دستی به سرش می‌کشد و پتو را می‌اندازد رویش و تا چانه بالا می‌کشد.

نیچید. البته مادرش همیشه می‌گفت اگر صد سال دیگر هم بگذرد و پسر هم طور بزرگ‌تر و چهارشانه‌تر شود باز هم برای من همان پسر بچه‌ای است که شب‌ها روی پا می‌خواباندمش و لالایی دم می‌گرفتم؛ لالایی‌های لری همه مایه مهور دارند. می‌بخشده‌ای از حزن و شادی و حماسه. دایه دایه وقت جنگه...

نمی‌دانم از کی دیگر پسر روی پاهای مادرش بخوابد و صدای لالایی ماهور خانه را ننگرفت، اما می‌دانم بعد از آن روزها هم باز مادرش دیرتر از او می‌خوابید.

هر شب به پناه‌ای از زود خوابیدن ظفره می‌رفت تا پسر خوابش ببرد. یک شب می‌گفت دارم ذکر می‌گویم. یک شب می‌گفت می‌خواهم تلویزیون ببینم. پسرش که

خوشحالی از تصادف

نشریه اسپانیایی «مارکا» گزارش داد: زین‌الدین زیدان شنبه هفته جاری در حالی که با خودرویش در مسیر رفتن به والدیباس، زمین تمرین تیم فوتبال رئال مادرید بود از پشت به خودرویی دیگر می‌زند که با تغییر مسیر به کنار جاده، قصد راه دادن به خودرویی دیگر را داشت.

